

زبان و ادب فارسی
نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز
سال 65، بهار و تابستان 91، شماره مسلسل 225

مقایسه و تحلیل ساختار روزنامه‌های ملانصرالدین و صوراسرافیل طاهره احمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تنکابن و
دانشجوی دکترای ادبیات تطبیقی دانشگاه دولتی باکو

چکیده

دو روزنامه طنزآمیز ملانصرالدین و صوراسرافیل از جمله روزنامه‌های تأثیرگذار دوره مشروطه به شمار می‌آیند که به سبب ویژگی‌های منحصر به فرد خود در تحول روزنامه‌نگاری و طنزپردازی در ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جای نهادند. هم‌زمانی انتشار این دو روزنامه در بخشی از دوران حضور آنها در عرصه مطبوعات علاوه بر نقش تاریخی آنها در بیداری افکار و دگرگونی شیوه روزنامه‌نگاری، در همدیگر نیز مؤثر می‌افتاد و به ارتقای سطح و کیفیت مندرجات آنها یاری می‌رساند. این دو روزنامه که نخستین آنها به سردبیری جلیل محمدقلی‌زاده در قفقاز به چاپ می‌رسید و دومی به سردبیری علی‌اکبر دهخدا در تهران و سپس در اروپا طبع و نشر می‌شد، از حیث سبک روزنامه‌نگاری، بهره‌گیری از زبان طنز و کاریکاتور و استفاده از فرهنگ، زبان و ادبیات عامیانه شباهت‌های درخور توجهی با هم داشتند. در مقاله حاضر مقایسه ساختار و قالب این دو روزنامه به‌ویژه مقالات جلیل محمدقلی‌زاده و علی‌اکبر دهخدا و وجوه مشابهت و تمایز و علل تأثیرگذاری آنها بررسی و تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: صوراسرافیل، ملانصرالدین، روزنامه‌نگاری، طنز، اسلوب، ساختار.

تاریخ وصول: 87/11/9، تأیید نهایی: 91/5/4

مقدمه

انتشار روزنامه ملانصرالدین در قفقاز به سال 1906 و مقارن با جنبش مشروطه ایران و اسلوب تازه و طنزنویسی روان آن الگوی مطبوعات سیاسی عصر مشروطه به خصوص صوراسرافیل و نسیم شمال گردید. این دو روزنامه از جهاتی مشابهتهایی با ملانصرالدین داشتند، با این حال وجوه تشابه روزنامه صوراسرافیل به گونه ای متفاوت با وجوه تشابه نسیم شمال با ملانصرالدین بود. بدین معنا که اگر بخشی از مطالب نسیم شمال ترجمه آزاد مطالب ملانصرالدین بود، نویسندگان صوراسرافیل، به خصوص دهخدا بیشتر از اسلوب آن پیروی می کردند نه از محتوای مندرجات آن. به گفته استاد غلامحسین یوسفی "دهخدا به تقلید محض نپرداخته بلکه احیاناً حسن اقتباس به خرج داده، به علاوه ابتکارات بارز خود او در این زمینه، و روح ایرانی و رنگ فارسی که چرند پرند دارد، نمودار اصالت و تمایز آثار اوست" (یوسفی، 1370: 221).

این دو روزنامه با یکدیگر در ارتباط بودند و گهگاه خطاب به هم مطالبی می نوشتند. مقایسه صوراسرافیل با ملانصرالدین بیش از آنکه نشانگر شباهت این روزنامه ها و نویسندگان آن باشد، نمایشگر صمیمیت و همکاری نزدیک آنهاست. از آنجا که این دو نشریه تقریباً همزمان انتشار می یافتند، به جهت زبان، ساختار و گرایش های سیاسی به هم شباهت داشتند و اسلوب های نگارشی را از همدیگر وام می گرفتند؛ البته در این میان صوراسرافیل بیشتر وامدار ملانصرالدین بوده است. این ارتباط و تأثیر چنان بود که چندین دهه بعد استاد شهریار در مقام تشبیه ملانصرالدین را به منزله مادر صوراسرافیل تلقی کرده است:

از روزنامه هاش که اکنون عتیقه است یک ملانصرالدین که تکان داد شرق را
با آن کاریکاتور که نظیرش نیامده است او مادری که صوراسرافیل زاد از او
(شهریار)

وجوه تشابه و تمایز

تشابه دو روزنامه ملانصرالدین و صوراسرافیل از همان صفحه اول از نام و کاریکاتور نمادین این دو آغاز می شود. نام ملانصرالدین، نماد طنز فرهنگ عامه مشرق زمین، برای این روزنامه انتخاب گردید. از لحاظ تاریخی این دانشمند معاصر هارون الرشید که به خاطر تحت تعقیب بودن از طرف حکومت خود را به دیوانگی زده بود، بعدها به چهره مشهور طنز ادبیات شفاهی تبدیل می شود. ادبیات شناس معروف آذربایجان حنفی زیناللی، می نویسد: "جلیل محمدقلی زاده با آوردن حکایت ها و داستن هایش با زبان عامیانه ثابت کرده است که در انتخاب

نام ملانصرالدین به عنوان امضای خود مرتکب سهو نگردیده است، بلکه خود و روزنامه اش لایق چنین نامی بوده‌اند" (H. Zeynall, 1982:268)².

کاریکاتور جذاب این شخصیت تاریخی که جلیل محمدقلی زاده نام آن را برای روزنامه خود برگزیده بود، با قلم هنرمندانه اسکار شمزلینگ (Oskar Shemerling) تجسم یافت. اسکار ایوانوویچ شمزلینگ در سال 1863 در خانواده نظامی آلمانی در شهر تفلیس به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات عالی در آکادمی های نقاشی پترزبورگ و مونخن آلمان در کنار آثار نقاشی رنگ روغن بسیاری که طی سال های مختلف زندگی هنری (1893 - 1922 م.) از خود به جا گذاشت، به عنوان استاد کاریکاتور در قفقاز معروف گردید (H. İtib İj . 2007 صص 572-578). ناگفته نماند که همکاری او با روزنامه طنز ملانصرالدین نقش مهمی در درخشش و شهرت او به عنوان کاریکاتوریست داشت؛ همان طور که خدمات او نیز در موفقیت ژورنال نقش بسزایی داشته است. علاوه بر آن در سال های متمادی انتشار ملانصرالدین نسلی از کاریکاتوریست های جوان تربیت شدند که بعدها زمین ه مساعدی برای ایجاد و رشد هنر کاریکاتور در ایران فراهم کرد ند. سرحلقه و نماینده اصلی این نسل عظیم عظیمزاده ° فرزند اصلان بنیان گذار نقاشی رئالیستی آذربایجان- است که بیش از پنجاه کاریکاتور برای هوپ هوپ نامه صابر کشیده و علاوه بر ملانصرالدین در روزنامه های طوطی، بابای امیر و مزه لی نیز قلم می زد. از دیگر نمایندگان مکتب کاریکاتور ملانصرالدین می توان جوزف روتر (J. Rotter) آلمانی، آ.قرین یوسکی (A. Qrinyevski) و کنستانتین دورش (K. Dor) روسی، و. گیلادزه (V. Giladze) و رافائل بنو (R. Beno) گرجی را نام برد (همان: 579)

جلیل محمدقلی زاده در مورد کاریکاتور شماره نخست ملانصرالدین (1906) چنین می نویسد: "در وهله نخست از شمزلینگ، نقاش عزیزمان خواهش کردیم که با قلم سحر خود ملت تیره بخت و غفلت زده شرق را به تصویر بکشد. کاریکاتوری که در هفتم ماه آوریل، روی جلد شماره اول، ملت به خواب رفته شرق را نشان می دهد، همان است که در آن تاریخ نقاش عزیزمان شمزلینگ با قلم ماهر خود کشیده است ". ایده اصلی کاریکاتورهای ملانصرالدین از خود میرزا جلیل بوده است. او پس از آماده کردن طرح اصلی ویژگی های کاریکاتورهای مورد نظر خود را به شمزلینگ و روتر توضیح می داد و شمزلینگ در حال، نظر او را ت آمین کرده با کاریکاتورهای اعجاب انگیزش مایه حیرت میرزا جلیل می شد. (H.M mm dquluzad, 1981:30-31)

تصویر ابداعی شمزلینگ از ملانصرالدین طی سال های متمادی، با سوژه های مختلف و در وضعیت های متفاوت در روزنامه چاپ می گردید. این کاریکاتورها و صدها کاریکاتور جالب دیگر که در طول 25 سال نشر این روزنامه کشیده شده نشأت گرفته از واقعیات تلخ زندگی توده های مردم و نمایانگر صحنه هایی از حیات فردی و اجتماعی ملل شرق بود و عوامل و اسباب عقب ماندگی مسلمانان در آنها به وضوح نشان داده می شد.

کاریکاتورست های هنرمند و مترقی ملانصرالدین ریشه دردها را شناخته با هنرمندی تمام به درمان آنها می پرداختند. "آشنایی فرهنگی کاریکاتورست با اقشار گوناگون مردم کشورش و داشتن شناخت فرهنگی از جوامع دیگر از ملزومات کاری اوست. به این ترتیب، طراح باید بداند که مخاطبش کیست، چه سمبل هایی را می شناسد و نسبت به این سمبل ها چگونه نگرشی دارد" (قربانیان، 1369: 113). گردانندگان روزنامه ملانصرالدین به خوبی می دانستند که اکثر مردم اجتماع، مخصوصاً مسلمانان را بیسوادان تشکیل می دهند و باید آنان را بر واقعیات زمانه و حقوق فردی و اجتماعی خود آگاه کنند. تصاویر و کاریکاتورهای روزنامه، علاوه بر اینکه موجب تنویر فکر باسوادان می گردید، مورد توجه اکثریت بی سوادان نیز قرار می گرفت و آنان را با واقعیات و تضادهای اجتماعی آشنا می کرد.

روزنامه ملانصرالدین تأثیر عمیقی بر ادبیات، طنز و کاریکاتور ایران گذاشت. برای نخستین بار در ایران کاریکاتور با پیدایش نشری ملانصرالدین مطرح شد. روزنامه هایی مانند "آذربایجان" (1325 ه.ق.) و "حشرات الارض" (1326 ه.ق.)، هر دو به مدیریت حاجی میرزا آقا بلوری روزنامه های فکاهی مصوری بودند با کاریکاتورهای رنگین خود به پیروی از ملانصرالدین برخاستند.

عمده نوشته های دهخدا در چرند پرند با امضای "دخو" در صوراسرافیل به چاپ می رسید. دخو در قزوین به آدم سفیهی گفته می شود که از او ماجراها و داستان های خنده آور زیادی نقل می کنند. این شخصیت بی شباهت به ملانصرالدین نیست. چنانچه خواهیم دید، چرند پرند پاره ای از ویژگی های خود را از او به عاریت گرفته است.

صوراسرافیل غیرمصور و فاقد کاریکاتور بود. تنها کاریکاتور صوراسرافیل یک تصویر رنگی به عنوان سرلوحه بود که در تمامی شماره ها چاپ می شد. این عکس فرشته مقرب الهی، اسرافیل را در صحرای محشر نشان می دهد که در صورتش می دمدم. شعار روزنامه "حریت، مساوات، اخوت- در دستان اسرافیل به چشم می خورد. در قسمت بالا و پایین تصویر دو آیه از قرآن: "و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون" و "فاذا نفخ فی الصور فلا انصاب بینهم"

درج شده است. روی زمین انبوه مردمانی تصویر شده اند که تعداد بی شماری هنوز در خواب مرگ هستند، گروهی در حال بیدار شدن و خمیازه کشیدن و دو گروه دیگر نیز در دو سوی تصویر مقابل هم کاملاً بیدارند و سرپا ایستاده‌اند. پوشش این دو گروه نماد روشنفکران متجدد و روحانیون است. این عکس که نمادی است برای نشان دادن هدف روزنامه یعنی بیداری اذهان خفته و خارج کردن آنان از گورستان جهل و نادانی، شباهت بسیاری به اولین کاریکاتور ملانصرالدین دارد که مسلمانان را در حال بیدار شدن و خمیازه کشیدن نشان می‌دهد. حتی نام صوراسرافیل نیز جنبه نمادین دارد و انتخاب آن برای روزنامه به نقش آن در بیداری افکار و اذهان اشاره می‌کند. دو روزنامه مورد بحث در عین شباهت‌های گوناگون هریک از ویژگی‌ها و تمایزهای خاصی برخوردار بودند که در اینجا به برخی از این وجوه اشاره می‌کنیم:

1- ساختار و مندرجات

به طور کلی بدنه صوراسرافیل از سه بخش تشکیل می‌شد و مسائل روز و دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... نویسندگان در این بخش‌ها مطرح می‌گردید. نخست: سرمقاله‌ها و مقاله‌های تحلیلی که عمدتاً لحنی جدی داشت، اغلب بی‌امضا و گاه با امضای ع. ا. دهخدا بود. سبک نگارش این مقاله‌ها بسته به نوع مخاطبانش دو شیوه متفاوت داشت: مقالاتی که مخاطبانش روشنفکران و قشر تحصیل کرده بودند، نثر پیچیده و سنگین داشتند و مقالاتی که خطاب به مردم عامی و جهت تهییج و کشیدن آنان به فعالیت‌های سیاسی نوشته می‌شد، نثری روان و ساده داشت. دوم: اخبار رویدادهای ولایات و صورت مکتوبات و تلگرام‌های رسیده به دفتر روزنامه. سوم: ستون طنز چرند پرند که تنها نویسنده اش علی‌اکبر دهخدا بود و اسلوب‌های نگارشی متنوعی داشت.

برخلاف روزنامه صوراسرافیل تقریباً نیمی از چهارچوب روزنامه ملانصرالدین را کاریکاتورهای رنگی و جذاب آن تشکیل می‌داد. این روزنامه سراسر به قلم طنز نوشته می‌شد. ژانرهای مختلفی که به طریق کنایه و استهزا جهت خلق خنده‌های طنزآمیز در این روزنامه به کار می‌رفت عبارت بودند از: فلیه‌تون (felyeton)، تلگرام (teleqram)، صندوق پست (poçt qutusu)، اعلان (elan)، خبرهای ضروری (bilm li x b rl r)، لغت (lu t)، سؤال جواب (sual cavab)، چیستان (tapmaca)، کلام بزرگان (ضرب المثل) (atalar sözü)، ترجمه حال (rcümeysi-hal)، لطیفه (l tif)، قسم (and) و

از میان این ژانرها، "فلیه تون" بیش از همه مورد استفاده میرزا جلیل بوده است. فلیه تون از ژانرهای مهم ادبی در حیطه مطبوعات طنز است که به شکل های مختلف مسائل روزمره، مشکلات خانوادگی، انتقاد از عقب ماندگی، تجددگرایی و سایر مسائل سیاسی اجتماعی در آن منعکس می شود و همچون سایر ژانرهای ادبی، ویژگی های خاص خود را داراست. مطالبی که در فلیه تون به آن پرداخته می شود، مسائلی است که می توان در مقالۀ عادی روزنامه ها نیز ارائه داد؛ اما مزیت استفاده از فلیه تون، پوشش طنزی آن است که قابلیت های تصویری را بالا می برد و بر تأثیرگذاری و درک آن می افزاید. ارقام و حقایق جزئی و بی اهمیت زندگی، مسائل مربوط به معیشت و گذران امور، مواد سازنده فلیه تون است و نامه ها و سؤال و جوابها نیز در درون آن به کار گرفته می شود. فلیه تون به عنوان یک قالب طنز، از اصول تصویر هنری نیز بهره می برد، امکان استفاده از کاراکترها و تیپ های گوناگون را فراهم و خصوصیات فردی شخص و یا حادثه مورد بحث را برجسته تر از آنچه هست، نمایان می کند. (آخوندوف، 1358، 247)

1- شگردهای طنزپردازی

هر دو روزنامه از شیوه و شگردهای مختلف جهت طنزآفرینی بهره گرفته اند، این شیوه ها که گاهی مشابه و گاهی متفاوت اند در ادوار پس از مشروطه نیز در خلق آثار طنزآمیز غالباً تداوم یافته است.

الف) تفسیر واژه و اصطلاحات

یکی از مواردی که ملانصرالدین در جهت بالا بردن تأثیر طنز بسیار از آن استفاده می کند، "لغت" است. به این صورت که لغات برگرفته از موضوعات و عرصه های گوناگون حیات به قصد معینی که منظور نویسنده است ایضاح می گردد. به عنوان مثال در "لغت ملانصرالدین" مندرج در 19 ژانویه 1907 شماره 3 در توضیح کلمه "حریت" می نویسد: "اکنون به دلیل اینکه دور، دور حریت است لازم می دانیم که بعضی لغات مشکل را که در حیطه حریت قرار دارد معنی کنیم تا خوانندگان هنگام خواندن، معنی آن را بفهمند.

حریت یعنی آزادی؛ یعنی هر کس در انجام دادن هر کاری آزاد است. مثلاً در ایران از یک طرف وکلای ملت یقه وزیران را می گیرند که بدون اجازه ما هیچ قراردادی امضا نشود. از سوی دیگر نیز حکومت قرار می گذارد که مجموعه ها (جریده) را بسوزانند.

عضو یعنی گسستن گردن یکدیگر. در بعضی از ممالک مجلس گردن حکومت را جدا می کند و در بعضی دیگر حکومت گردن مجلس را. (در اینجا ملانصرالدین با ایجاد جناس

گونه‌ای بین عضو و ئوز - ریشه فعل ئوزماق به معنی گسستن ° با مفهوم کلمه بازی کرده است).

انجمن ° یعنی "اینجیمه مندن" (از من مرنج). معلوم است که وقتی چند نفر در جایی جمع شوند در آنجا رنجشی حاصل می شود. محض، به همین سبب تا حالا بین مسلمانان یکجا جمع شدن مصلحت دیده نشده است. " (در اینجا نیز ملا نصرالدین واژه ° انجمن را به صورت مرکب فرض کرده معنای مورد نظر را به شکل طنز مطرح می کند).

به چنین ژانری در صور اسرافیل به جز یک مورد که دهخدا در معنی واژه کودتا در چرند پرند مندرج در شماره 23 آورده بر نمی خوریم. دهخدا این واژه را با طنز ملایم نهفته در آن این گونه معنی کرده است: "کودتا اقداماتی است که دول مستبده با قشون منظم و توپ و اسلحه کامل خود جلو خیالات آزادی خواهان را می گیرند (مثلاً قوشون توپخانه)".

(ب) بهره گیری طنز آمیز از مثلها

استفاده از امثال که ملا نصرالدین آن را با عنوان "آتالار سؤزؤ" در بعضی از شماره ها آورده در اینجا معنای عکس می یابد و در جهت برجسته کردن معضلات اجتماعی و مطابق هدف نویسنده در پوشش طنز آورده می شود. ملا نصرالدین در شماره نخست خود (7 آوریل 1906) زیر عنوان "آتالار سؤزؤ" می نویسد: "در این دنیا برای هیچ کس یادگاری بهتر از کلام نیست. چرا که مال و ملک از بین می رود اما سخن باقی می ماند؛ همان طور که سخنان حکیمان و شاعران مانده. به همین دلیل از ضرب المثل های حکمای ترک آنچه را که به درد کار مجموعه ما بخورد تحت نام "آتالار سؤزؤ" می آوریم که خوانندگان به قدر نیازشان از آنها استفاده کنند. در زیر به چند مثل اشاره می شود:

اگر دو اسب را کنار هم ببندی - خان می بینه و می گه: یکیشو ببخش به من.

کار عصر را به صبح و کار صبح را به عصر واگذار کن.

هیچ کس از گرسنگی نمی میره - غلط می کنه بهش نون نده (7 آوریل 1906، شماره 1)

هر کی از خان می ترسه گوسفند نگه نمی داره.

هر کی به همسایه اش امید بسته پولدار می شه.

برای مسلمان شب و روز یکی است " (19 می 1906، شماره 7).

در چرند پرند های مندرج در صور اسرافیل از ضرب المثلها به شکل طنز استفاده نمی شود. در عوض استفاده از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی در چرند پرندا به وفور دیده می شود که اغلب معنایی کنایی حمل می کند.

اما در مجمع الامثال دهخدا که آخرین چرند پرندهای او را تشکیل می دهد به این نوع استفاده از ضرب المثلها برمی خوریم. این مجمع الامثالها در دو روزنامه ایران کنونی و شفق سرخ قدیم درج شده و عباس بهارلو نیز آنها را در مقاله‌ای با عنوان "آخرین چرند پرندا" آورده است. (معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا، 1382، 251-278). در زیر نمونه هایی از این مجمع الامثال آورده می شود:

سکوت موجب رضاست ° یعنی وقتی از هیچ طرف اسمی از مجلس نیست تو هم خرت را بران.

جواب ابلهان یا غیر ابلهان را هر وقت نتوانستی بدهی تو هم بگو: تو بایی هستی.
هر که تنها به قاضی رفت البته قاضی به او خواهد گفت: دست کن ته جیب ببین چی داری.

ج) صندوق پست و پاسخ به مکتوبات

صندوق پست نیز از ژانرهایی است که عموماً در روزنامه های طنز این دوره مورد استفاده قرار گرفته است خصوصاً ملانصرالدین از این ژانر تقریباً در هر شماره استفاده کرده است. به وسیله صندوق پست پارهای معلومات به خوانندگان داده می شود و درباره نوشته های کوتاهی که به اداره می رسد، دیدگاه های انتقادی مطرح می گردد.

در صندوق پست درج شده در ملانصرالدین 7 آوریل 1907 شماره 14 خطاب به یک نفر دانشآموز شهر باکو نوشته شده: "تو می نویسی که موقع حل مسائل حساب، معلم به دفترت نگاه کرد و گفت که جواب مسائل درست نیست و در نهایت فوری پسگردنی محکمی بهت زد که تا الان هم جاش درد می کنه. برادرم اگر چنین چیزی در شهر دیگری اتفاق افتاده باشد، شکی نیست که معلمش را می توان مقصر فرض کرد؛ با این حال در باکو اینها جای شکر دارد. به این دلیل که وقتی اسم باکو به میان می آید آدم به یاد خنجر و دشنه و روولور می افتد. مشت سالم تر است، هیچ کس با مشت نمرده و انشاءالله تو هم نمی میری."

هر چند در روزنامه صوراسرافیل از این فرم تنها در یک مورد و در شماره 3 سال اول استفاده گردیده لیکن طنز نهفته در آن نیز بسیار ملایم است ، با این حال در بعضی از شماره های آن استفاده از همین شگرد را با عناوین دیگری مانند مکتوب و جواب مکتوب می توان دید. چنان که اساس برخی از چرند و پرندا نیز به همین شیوه نهاده شده است (نک: شماره 11).

با اندکی مسامحه می توان گفت که دهخدا در چرند پرند، ژانرهای مختلف سؤال جواب، لغت، اعلان، مثل، کلام بزرگان و ... را در یکجا جمع کرده است. به عبارت دیگر چرند پرند، چکیده و فشرده ملا نصرالدین است؛ در عین این که اسلوب و سبک منحصر به فرد خود و اثر انگشت زبانی خود را دارد. "کبلا دخو" قرینه‌ای است برای "ملاعمو" و نزدیکی و تشابه این دو روزنامه به قدری است که می توان آن را به صورت نمادین "ملاصورالدین" نشان داد.

1 - روابط و مناسبات

چنانچه قبلاً اشاره کردیم نویسندگان این دو روزنامه همکاری و ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشتند و گهگاه خطاب به هم مطالبی می نگاشتند. به عنوان مثال در شماره 23 مورخ 17 محرم 1326 ه.ق. صوراسرافیل، شعری از دهخدا به زبان آذری تحت عنوان "شیخ الاسلام عزاسنده ملا نصرالدینه تعزیت" منتشر گردید. این شعر که تقلید مزاح آمیزی از روزنامه ملا نصرالدین بود، با درود و سلام گرم و محبت آمیز به ملا نصرالدین به این صورت آغاز شده بود:

قفقازده دایان گچنده بیر آز	مندن یتور ای صبا به اغـزاز
چوخلیجه سلام او بی قرینه	تفلیس ده کـسی ملا نصرالدینه
صونره دی که ای دوچار آلام	بو چرخ فلک کیمه ویروب کام...
گر ایتدی وفات شیخ الاسلام	ظن ائتمیه سن که اولدی گم نام...
دین دیره گی هیچوقت یاتماز	الله بیـ مـلا سز بوراخمـاز...

اما ملاعمو باغیشلا بئله گورونور کی شعرلر ترکیبی اوخشامادی! (دخو)

روزنامه ملا نصرالدین نیز به طور مرتب سیر حوادث ایران، ادبیات انقلاب مشروطه و کار و تلاش صوراسرافیل را دنبال می کرد. این ارتباطات ادامه داشت و متناسب حوادث روز حکایاتی طنزآمیز و مشابه از دو نویسنده در روزنامه هایشان درج می شد. داستان (randa hürriyy t) آزادی در ایران که به فارسی هم ترجمه شده، از این نوع است. در این داستان میرزا جلیل با کلمه آزادی بازی کرده است. قرار است از این "حریت" سهم هر کس را بدهند. هر کس از این کلمه تصور خاصی دارد. این داستان در سال 1906 میلادی برای نخستین بار در تفلیس و در مطبع غیرت چاپ شده است. قهرمان داستان کربلایی محمد نمونه و تیپ روستاییان بیسواد و قشر کارگر آذربایجان ایران است که در پی شنیدن نام مشروطه و آزادی سهم خود را از حریت از مادرش طلب می کند: "مادر! میگویند به ایران حریت داده اند. دیروز کنسول به ما خبر داد که سهم ما را در وطن تقسیم خواهند کرد. حالا مادر، سهم من هر چقدر شد برایم بفرست...".

در این حکایت جلیل محمدقلی‌زاده مشروطه و حریت داده شده از طرف شاه ایران را به باد انتقاد گرفته خطوط دیگری مثل نادانی، فقر، وضعیت اسف بار زنان و... را نیز پیرامون سوژه اصلی یعنی حریت ترسیم کرده است. وی همچنین در پوشش احوالات عادی مسایل سیاسی اجتماعی روز از آن جمله اسباب و علل درک نکردن ماهیت مسکلت مهمی مثل آزادی را نشان می‌دهد و استبداد محمدعلی شاهی را با بازیچه قراردادن آزادی و مشروطه افشا می‌کند. همچنین در حکایت جملاتی چون: "آخه کی شنیده که از آن طرف به این سو حریت بیاید از آن سمت به این سو حنا می آید سبزه و مغز بادام می آید توتون، چای، تریاک ... به همچنین چیزایی می‌آید. به خدا من به عمرم یکبار هم نشنیده ام که حریت بیاید. اصلاً در این اطراف خرید و فروش حریت را هم از کسی نشنیده ام..." که از زبان برادرزن محمدعلی آورده می‌شود، ضمن آن که بازیچه بودن واژه مقدس حریت را در دست محمدعلی شاه افشا می‌کند، به بیداری ملت و حرکات آزادی خواهان آنان اشاره دارد.

دهخدا هم در سال 1907 داستان "آزادخان کردی" (صوراسرافیل، شماره 6) را نوشته است. در این داستان نیز دهخدا با کلمه "دین" بازی کرده است و کلمه "دین" همان وضعیت واژه "حریت" را دارد. وقتی می‌گویند دین رفت، هر کسی از دین تصور خود را دارد. آزادخان حکایت خانه به دوشی خود را از کودکی خویش تا خانه شاگردی در جاهای مختلف و تحولات این دوران را با جستجویش درصدد یافتن پاسخی به پرسش خود که دین چیست بازگو می‌کند. در این داستان طنز ویژه دهخدا آهنگ رویدادها را چنان تنظیم می‌کند که باعث تأثیر بیشتر آن می‌شود. این تأثیر عمدتاً از دو راه به دست می‌آید: نخست از جابه جایی مفهومی که به واژه دین نسبت داده می‌شود. دیگر به دلیل وجود دیدگاهی ساده لوحانه یعنی ساده لوحی آزادخان و نیز به دلیل بازی با واژه "رفت" در جمله "دین رفت" که در خلال ماجراهای داستان در دو مفهوم حقیقی و مجازی به کار گرفته شده است.

4 - اسلوب‌های مشترک نگارشی

این دو روزنامه تعدادی از اسلوب های نگارشی را نیز از یکدیگر وام می‌گرفتند. مثلاً ملانصرالدین کاربرد مقدمه‌ای کوتاه و بذله آمیز را که به ظاهر ارتباطی با موضوع مقاله یا قصه نداشت، از صوراسرافیل گرفته است. یا اینکه هر دو نویسنده در بحث از مسائل اجتماعی مطلب را از جاهای دور و مسائل جزئی و بی اهمیت که گویی هیچ گونه ارتباطی با موضوع ندارند، آغاز می‌کنند. مثلاً ملانصرالدین در مقاله‌ای با عنوان (Çanaq) که در 28 آوریل 1908 شماره 7 درج شده با پیش کشیدن مقدمه ای در باب کارخانه های ایران می‌نویسد: "من همیشه... با

دیدن رساله ها و تقویم هایی که از کارخانه های (مطبعه) ایران درآمده گفته ام که این طایفه قدرت حفظ وطن از دشمن را ندارد... اما صحبت اینجاست که این حرف، حرف تازه ای نیست... من نیز زیاد روی این حرف درنگ نمی کنم... اما الان مطلب تازه‌ای به ذهن من خطور کرد که می‌خواهم به عرض خوانندگان برسانم. من می‌گویم که یکی از علل... این است که آنها شب موقع خواب کلاه هایشان را از سرشان بر نمی‌دارند و در نتیجه به مرور جمجمه آنان نازک تر و کوچک تر می‌شود. حکما نیز گفته اند که نازک و کوچک شدن جمجمه باعث کوچک و ضعیف شدن مغز می‌شود... بله! مسئله کلاه را نمی‌شود سهل و ساده انگاشت... " و به این صورت کوته‌بینی و کمعقلی زمامداران وقت ایران را چنین توجیه می‌کند که ایرانیان علاقه زیادی به کلاه دارند و حتی شب‌ها موقع خواب هم کلاه از سر بر نمی‌دارند و چون کلاه، کله را خراب و عقل را ضایع می‌کند، پس باید مجلس هر چه زودتر فکری برای اصلاح کلاه بکند، تا شاید از این طریق کله اولیای امور نیز اصلاح شود.

دهخدا نیز به نوبه خود در یکی از مقالات چرند پرند که در شماره 31 صور اسرافیل درج شده، رجال ایران را با پیش کشیدن اعتقادات سنتی زنان ایران و علاقه آنان به دیزی از کار درآمده، به سبک و شیوه ملانصرالدین توصیف و تنقید می‌کند. مقاله با نقل سخن ناپلئون آغاز می‌شود که: "برای تربیت پسرهای خوب ناچاریم مادرهای خوب تربیت کنیم." در ادامه دخو طنز و کنایه را با این بیت سعدی "خوی بد در طبیعتی که نشست، نرود تا زمان مرگ از دست" شروع می‌کند و می‌گوید: "من مدت‌ها بود می‌گفتم با این همه اصرار انبیا و حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان چه علت دارد که زن‌های ما چندین دفعه جمع شده عریضه‌ها به مجلس شورا و هیئت وزرا عرض کرده اجازه تشکیل مدرسه به طرز جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند و هر دفعه وکلا و وزرای ما گذشته از این که همراهی نکردند ضدیت نمودند؟ در این باب خیلی فکرها کردم خیلی به دره و گودال‌ها رفتم و درآمدم عاقبت فهمیدم همه اینها برای این است که زن‌های ایران یعنی مادرهای ما اعتقاد کاملی به دیزی از کار درآمده دارند... مادرهای ما ده تا دیزی نو و بیعیب را به یک دیزی از کار درآمده عوض نخواهند کرد... همین اعتقاد... سبب شده که ما هم بلااستثنا در بزرگی اعتقاد کاملی به آدم‌های بااستخوان داریم... مقصود از این حرف آن است که آدم مثل همان دیزی‌ها از کار درآمده باشد... حالا من صریح می‌گویم و وجدان تمام وزرا و وکلا و اولیای امور را شاهد می‌گیرم که اصل خرابی مملکت و بدبختی اهل ایران همان اعتقاد کاملی است که زن‌های ما به دیزی از کار درآمده دارند... اگر خانم‌ها و آقایان مملکت ما واقعاً طالب اصلاحند باید به هر زودی که ممکن

است اول آقایان هر قدر در این مملکت ریش، جبه، قطر شکم، اروسی های دستک دار و هر چه را که از این قبیل نشانه و علامت استخوان باشد همه را یک روز روشن... بار الاغ کرده از دروازه های شهر بیرون بیندازند و بعد هم خانم ها هر چه دیزی از کار درآمده در مطبخ ها دارند همه را برداشته بیارند و پشت سر این مسافر محترم بشکنند..."

همان طور که مشاهده می شود مطلب به صورت ساده و با لحن درد دل شروع شده و دهخدا با انتخاب دیزی به عنوان نماد سنت گرایی و محافظه کاری ایرانی توانسته حلقه بسیار حساسی را پیدا کند و به مدد آن و با مثال قرار دادنش به عمق یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی دست بگذارد و بیهودگی تلاش کسانی را که با اعتقادات سنتی و عقب مانده قصد دارند مصدر انجام کارهایی شوند که هدفش پایان دادن به عصر باورهای پوسیده و دست پاگیر پیشرفت اجتماعی و فرهنگی است نشان دهد (عبادیان، 1368، 157).

تکنیک دیگری که دهخدا نیز آن را به کار می برد، گفت و شنود میان راوی و بدل اوست: در مقاله ای با عنوان "ملانصرالدینین خلوت جوابی" مندرج در 21 آوریل 1906 شماره 3 ملانصرالدین طی پاسخ به نامۀ فرضی رسیده به اداره از طرف "دمدمکی" ناگفتنی ها را می گوید: "دمدمکی تو پاک دیوانه ای مرد! چطور نترسیدی اون حرفارو به من نوشتی؟ مگه دست از جونت شستی؟ اگه من حرفاتو تو مجموعه چاپ می کردم اونوقت جونتو کجا ورمی داشتی می بردی؟ مطمئن باش که مردم تو را سنگسار می کردند مجموعه من هم تمام مشتری هاش رو از دست می داد. مرد! من می تونم بنویسم که در قرائتخانه های باکو جغدها آشیانه کرده اند؟ من می تونم بنویسم که کسی به فکر جمعیت خیریۀ باکو نیست و اعضای کاهل آن تن به کار نمی دهند؟ من می تونم بنویسم که... آی دمدمکی کمی فکر کن ببین آیا من می تونم این چیزها رو در مجموعۀ خودم بیارم که تو از من خواهش می کنی؟ اگه من این چیزها رو می نوشتم تو جونتو کجا می بردی؟"

در چرند پرند شماره 6 هم "دخو" از زبان "دمدمی" می گوید: "تو بلکه فردا دلت خواست بنویسی پارتی های بزرگان ما از روی هواخواهی روس و انگلیس تعیین می شود. تو بلکه خواستی بنویسی بعضی از ملاهای ما از فروختن موقوفات دست برداشته به فروش مملکت دست گذاشته اند. تو بلکه خواستی... نمی دانم... آن وقت من چه خاکی به سرم بریزم... من اگر می خواستم هر چه می دانم بنویسم تا حالا خیلی چیزها می نوشتم مثلاً می نوشتم..."

مثال های فوق به خوبی گویای شباهت های نگارشی و تکنیکی به کار رفته در این دو روزنامه است. "دمدمکی" ملانصرالدین در صوراسرافیل به "دمدمی" بدل می شود. "ملاعمو" در

پاسخ دمدمکی می نویسد: مگر من می توانم بنویسم که فلان چیز فلان طور شد. همین طور تا آخر در حالی که نمی خواهد چیزی را بنویسد، همه چیز را می نویسد! این قالب و مضمون را "دخو" نیز به کار گرفته است. او هم در جواب "دمدمی" می نویسد: اگر من می خواستم هر چه را می خواهم بنویسم، تا حالا خیلی چیزها می نوشتم. مثلاً می نوشتم ...

اسلوب دیگری که به این تکنیک شباهت دارد ولی گسترده تر است، جلسۀ محرران است که در نشست های آن مسائل روز حل و فصل می گردد یا در برابر آن موضع گرفته می شود. (بالایی، 1366، 73-74) در اداره روزنامه ملانصرالدین جلسۀ محرران با شرکت "هوپ هوپ" و "دمدمکی" تشکیل می شود. در اداره صوراسرافیل هم "انجمن موقت لات و لوت ها" با حضور "سگ حسن دله"، "خرمگس"، "دمدمی"، "اویارقلی"، "آزادخان کندی"، و "ملا اینک علی" تشکیل می گردد.

در مقاله های با عنوان "چتین مسئله یه جواب" (پاسخ به یک مسئلۀ دشوار) که در 8 سپتامبر 1906 در روزنامه ملانصرالدین درج گردیده است مسئله چنین مطرح گردیده: "در یکی از دارالمعلمین از بین 64 بچه مسلمان دوتایشان زبان مسلمانی نمی دانند. درس شریعت را به چه زبانی باید به آنها گفت روسی یا مسلمانی؟ ... وقتی که چنین مسئلۀ دشواری پیش می آید ما دوستانمان را در جایی جمع کرده جلسه ترتیب داده عقل هایمان را روی هم گذاشته مسئله را حل می کنیم. دوستان "هردم خیال" در این باره سکوت کرد. "موزالان" پاسخ داد که با توجه به اینکه دو دانشآموز از 64 بچه مسلمان، زبان مسلمانی را نمی دانند دادن درس شریعت لازم نیست. "هوپ هوپ" پیشنهاد کرد که همه بچه ها از درس فرار کرده درس را نه به روسی و نه به زبان مسلمانی نخوانند. "قزدرمالی" موافق تدریس درس به زبان روسی بود....

چرند پرند مندرج در شماره 15 نیز خبر از تشکیل انجمن موقتی می دهد که موضوع آن رسیدگی به مسئلۀ رشوه دادن نصرت الدوله حاکم کرمان به اداره روزنامه و تصمیم گیری در باب آن است: "جناب سگ حسن دله خلاصه مذاکرات انجمن قبل را قرائت کردند....

جناب خرمگس - به عقیده من این قبیل اشخاص خوششان حلال و مالشان مباح است....

دمدمی - ... مثلی است معروف که می گویند از خرس مویی.

اویارقلی ° اگر شما بدانید که تاروپود این فرش ها از عروق و شریان ما دهاتی هاست هرگز

راضی نخواهید شد که این معنی را بر خود هموار کنید.

آزادخان کندی - جناب اویارقلی صحیح می فرمایند....

اویارقلی - ... این حاکم بی انصاف خدانشناس که... چه علت دارد که... سالی مبلغی به روزنامه‌چی‌ها می‌دهد... من می‌گویم و از هیچ کس هم ابا ندارم تا علمای سوء و بعضی... و پاره‌ای روزنامه‌چی‌های ما دندان طمع را نکنند ایران آباد و اسلام احیا خواهد شد... (در اینجا غالب گفتند حق با اویارقلی است و قرار شد لایحه‌ای از طرف انجمن به حضرت والا حکمران بنویسند).

این است صورت لایحه...

امضا

رئیس انجمن لات و لوت‌ها

در مورد هر دو روزنامه ادات و ابزار بلاغی بسیاری مانند اوج، تجاهل، اشاره، گفتار رمزآمیز و کاربرد و گستره امثال و حکم عامیانه، تأثیر طنز را دو چندان می‌کند (همان).

اسلوب دیگری که در هر دو روزنامه به کار می‌رود، پیش کشیدن نامه‌های خوانندگان است. هر دو روزنامه بعضی فکاهیات خود را به صورت نامه‌های خوانندگان به اداره روزنامه و پاسخ روزنامه به آنان ترتیب می‌دادند. هر دو روزنامه از گنجینه نفیس فرهنگ عامه، گفتگوهای زنده و جالب، تلگراف‌ها و امثال آن به حد زیاد استفاده می‌بردند و نوشته‌های هر دو از حیث نگارش و بیان مطلب، طریقه مقایسه و آوردن تمثیل‌ها و تصویرها شباهت بسیاری به هم دارند. ملانصرالدین انتقاد از اوضاع سیاسی روز را مستقیماً مطرح نمی‌کرد، بلکه هر مطلبی را در پوشش حکایت و تمثیل و مقایسه مزاح‌آمیز با یک لطیفه یا حادثه مضحک دیگر بیان می‌کرد. دهخدا نیز در چرند پرند غالباً همین روش را به کار می‌برد.

5 - ضعف و قوت در فنون روزنامه‌نگاری

اشاره به فعالیت روزنامه‌نگاری و آشنایی این دو نویسنده به رموز و فنون حرفه روزنامه‌نگاری برای شناخت تسلط آنها بر دقایق حرفه‌ای کار لازم به نظر می‌رسد. فعالیت‌های مطبوعاتی جلیل محمدقلی زاده قبل از انتشار ملانصرالدین، در "روزنامه شرق روس"، وی را با دنیای روزنامه‌نگاری آشنا کرده بود. وی در آنجا یک دور مهم روزنامه‌نگاری گذرانده بود، با نویسندگان و ادیبان مشهور عصر خود آشنا شده و حکایات و مقالات زیادی در این روزنامه چاپ کرده بود. به عنوان مثال حکایت کوتاه "صندوق پست" را برای اولین بار در "شرق روس" چاپ کرده بود. برخلاف وی در کارنامه گردانندگان صوراسرافیل و از جمله دهخدا تا آن هنگام اثری از روزنامه‌نگاری دیده نمی‌شود و به دلیل همین بی‌تجربگی خطاهای فنی روزنامه‌نگاری فاحشی به چشم می‌خورد. مثلاً در یک شماره مطلبی ناتمام با قید "بقیه دارد" در زیر مقاله،

آمده است؛ اما در شماره بعدی اشاره ای به آن نشده است. در حالی که میرزا جلیل کاملاً به اصول روزنامه‌نگاری آشنا بوده و در روزنامه او سهوهایی از این قبیل به ندرت دیده می‌شود. مثلاً در شماره 1 سال اول صوراسرافیل مطلب ناتمام " خلاصه نطق جناب ... حاج میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین بایک شماره فاصله در شماره 3 چاپ شده است ، مع هذا مطلب در همین شماره نیز ناتمام مانده و بقیه نطق جناب ملک‌المتکلمین در شماره 4 و با قید " بقیه دارد " درج گردیده لیکن در شماره های بعدی بقیه مطلب آورده نشده است. همچنین در شماره 3 سال اول مطلب ناتمام "تظلم سادات و اهالی قم " با قید " بقیه دارد " در زیر آن با یک شماره فاصله در شماره 5 به صورت ناتمام آورده شده و دنباله مطلب با 9 شماره تأخیر در شماره 14 درج گردیده است. همچنین مقالاتی نیز با قید " بقیه دارد " درج گردیده که در شماره های بعدی دنباله مطلب نیامده است. از آن جمله است "صورت نظامنامه طرفداران هیئت ترقی خواهان تبریز " مندرج در شماره 14. و البته جای تأسف است که تنها چرند پرند دارای نام صوراسرافیل ° قندرون ° که ساختاری کاملاً داستانی و روایی دارد نیز در شماره های 27 و 28 و با قید " بقیه دارد " درج گردیده و در شماره های بعد ادامه آن نیامده است. اما با تمام این تفصیل و احیاناً خطاهای فنی دیگر از ارزش کار صوربان کاسته نمی شود و همچنان که جلیل محمدقلی زاده ° بنیان‌گذار مکتب ادبی ملا نصرالدین- با زبان ساده و عامیانه خود پایه‌گذار نثر نوین آذربایجان بوده است، نوشته های دهخدا نیز با ویژگی های منحصر به فرد و بی‌سابقه در ادبیات ایران مقام ارجمندی یافته و نویسنده آن را یکی از نخستین پیشوایان و پایه‌گذاران نثر فارسی نموده است.

پی‌نوشت‌ها

- 1- نخستین شماره روزنامه "ملانصرالدین" 7 آوریل 1906 و نخستین شماره "صوراسرافیل" 30 می 1907 چاپ و منتشر گردیده است.
- 2- ترجمه ارجاعاتی که از منابع آذری است، توسط مؤلف مقاله انجام گرفته است.



منابع

- آخوندوف، ناظم. (1358). *آذربایجان طنز روزنامه لری*، تهران، انتشارات فرزانه، چاپ اول.
- آراین پور، یحیی. (1372). *از صبا تا نیما*، تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ج 2.
- بالایی، کریستف، و میشل کویی پرس. (1366). *سرچشمه های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، انتشارات پاپیروس، چاپ اول، تهران.
- براون، ادوارد. (1386). *تاریخ مطبوعات و ادبیات در ایران*، ترجمه محمد عباسی، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- دهخدا، علی اکبر. چرند پرند، مستخرج از کتاب *شاهکارهای نثر فارسی معاصر*، تألیف استاد سعید نفیسی، کانون معرفت، چاپ سوم.
- روزنامه ملا نصرالدین، شماره های مختلف.
- سرداری نیا، صمد. (1385)، *ملا نصرالدین در تبریز*، نشر اختر، چاپ دوم.
- (1361)، *صور اسرافیل*، دوره کامل، تهران، انتشارات رودکی.
- عابدی، کامیار. (1379). *صور اسرافیل و علی اکبر دهخدا*، تهران، نشر کتاب نادر، چاپ اول.
- عبادیان، محمود. (1368). *درآمدی بر سبک و سبک شناسی در ادبیات*، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.
- قربانیان. (1369). «کاریکاتور در ایران»، *نشریخ نامه فرهنگ*، سال اول، شماره اول، پاییز.
- مرادی کوچی و فتح الله اسماعیلی گلهرانی. (1382). *معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا*، تهران: نشر قطره 1382.
- مؤمنی، باقر. (1357). *صور اسرافیل*، چاپ فراین، چاپ اول.
- یزدانی، سهراب. (1386). *صور اسرافیل: نامه آزادی*، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- یوسفی، غلامحسین. (1358). *دیدار با اهل قلم*، ج 2، مشهد.
- (1370). *یادداشت هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ*، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم.

Zeynallı Hıncı.(1982) Seçilmiş şiirleri, redaktoru: Arif, S. fiyev, Bak, yazılmış.

Mirhamedov, Zeynallı.(1977) Azərbaycan xalqının biyyatına dair tədqiqatlar, redaktoru: Təhməsin, Fərzliyev, Elm nəşriyyatı.

Hıncı, Zeynallı. (2002) Mollanışiirinin karikatura ustası, Naxçıvan, Gəncəyə nəşriyyatı.

~~4444~~ dəniz tarixi yaddaş və xatirlik, Bak, Nurlan.

Məmmədov, Hıncı. (1981) Mirzə Cəlil haqqında xatirələr, Bak, Nurlan.

Məmmədov, Cəlil. (2002) Şiir, tərtib edilmiş və izahlar üçün müəllifin əməliyyatı, Bak, Nurlan.

Zamanov, Abbas və Kamranlıyev (1986) Mollanışiirinin ədəbiyyatı, Bak, yazılmış.

